**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010914**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم امام فرموده بودند که اگر ما در مسئلۀ ما نحن فیه در مجهولی التاریخ حالت قبل از تصادم حالتین را بدانیم اینجا مال محقق صحیح هست و ما زائل می‌شویم که به ضد آن حالت سابقه باید اخذ کرد. بیانش را فرمودند و در موردش بحث کردیم. در مجهولی التاریخ.

اما در معلومی التاریخ ایشان تفصیل قائل بودند بین این که آن معلوم التاریخ ضد حالت سابقه باشد، مثل محقق. اگر معلوم التاریخ مثل حالت سابقه باشد، نه مثل مشهور. این را حالا توضیح می‌دهم.

«هذا حال مجهول التاريخ و اما إذا جهل تاريخ الحدث و علم‏ تاريخ‏ الطهارة مع كون الحالة السابقة»

یعنی حالت سابقه بر تصادم حالتین هی الحدث. یعنی معلوم التاریخ ضد همان حالت سابقه است.

«فاستصحاب الحدث لا يجري لعين ما ذكرنا في مجهولي التاريخ من عدم العلم الإجمالي بالحدث فلا تكون حالة سابقة متيقنة للحدث و لكن استصحاب الطهارة لا مانع منه، فإذا علم كونه محدثا في أول النهار و علم انه صار في أول الظهر متطهرا و علم بحدوث حدث اما بعد الطهارة و اما قبلها لا يجري استصحاب الحدث للعلم بزوال الحدث المعلوم تفصيلا و عدم العلم بتحقق حدث غيره،»

همان بحث این که این عین علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدوی.

«و اما استصحاب الطهارة المتحققة في أول الظهر فجار للعلم بوجودها و الشك في زوالها ففي هذه الصورة نحكم بكونه متطهرا»

حالا این را بعد دوباره توضیح مفصل‌تر می‌دهم.

«و إذا جهل تاريخ الطهارة مع العلم بالحدث سابقا و علم تاريخ الحدث»

یعنی معلوم التاریخ با آن قبلی یکی است.

«فاستصحاب الحدث المعلوم التاريخ يعارض استصحاب الطهارة المعلومة بالإجمال و نحكم بلزوم التطهر عقلا لقاعدة الاشتغال.»

یعنی ببینید حالا من چیز کلی‌اش را بگویم تا بعد توضیح برای این که راحت‌تر مطلب ایشان را در نظر داشته باشید. ایشان در واقع نسبت به معلوم التاریخ می‌گوید می‌شود استصحاب کرد. استصحاب ضد حالت سابقه هم می‌شود کرد. جایی که هم معلوم التاریخ داشته باشیم هم ضد حالت سابقه، اینها مثل هم باشند، خب تعارضی ندارند. ولی جایی که معلوم التاریخ و آن ضد حالت سابقه مفادشان متنافی باشد با هم تضاد پیدا می‌کنند.

شاگرد: در مجهول التاریخ جاری نمی‌دانند.

استاد: در مجهولی التاریخ اصلاً جاری نمی‌دانند. در معلوم التاریخ جاری می‌دانند و در ضد حالت سابقه. این نکتۀ کلی کلام مرحوم امام این است برای این که بتوانید در ذهنتان بماند ایشان می‌گوید معلوم التاریخ استصحاب دارد، ضد حالت سابقه هم استصحاب دارد. حالا اگر ضد حالت سابقه و معلوم التاریخ یکی بودند خب تعارض ندارند. ولی اگر یکی نبودند اینها با هم دیگر تعارض پیدا می‌کنند. تعارض که پیدا کرد مراجعه می‌کنیم به قاعدۀ اشتغال در، عرض کردم قاعدۀ اشتغال در واجبات مشروط به طهارت است نه در مطلق امور مشروط به طهارت، در غیر واجباتی که آنها باشد، نه آنها برائت جاری می‌شود. بحث را اینجا در خصوص نماز در نظر گرفته.

«فتحصل من جميع ما ذكرنا ان مقتضى القاعدة هو الأخذ بضد الحالة السابقة في مجهولي التاريخ لأجل استصحاب الحالة المضادة من غير معارض له و كذا فيما إذا علم تاريخ ما هو ضد للحالة السابقة لعين ما ذكر.

و اما فيما إذا علم تاريخ ما هو مثل للحالة السابقة كما إذا تيقن الحدث في أول النهار و تيقن بحدث آخر في الظهر و تيقن بطهارة اما قبل الظهر أو بعده فيجب تحصيل الطهارة لتعارض استصحاب الحدث المعلوم في الظهر»

چون فرض این است که حدث معلوم. آن حدث قبلی را کار نداریم. آن حدث قبلی حتماً از بین رفته، حدثی که اوّل نهار بوده. ولی یک حدثی در ظهر بوده، آن حدثی که در ظهر بوده آن نمی‌دانیم از بین رفته یا از بین نرفته. چون نمی‌دانیم آن طهارت قبلش بوده، پس آن حدث هنوز هست. یا آن طهارت بعدش بوده پس آن طهارت آن حدث را از بین برده.

«لتعارض استصحاب الحدث المعلوم في الظهر للعلم به و الشك في زواله مع استصحاب الطهارة المعلومة بالإجمال للعلم بوجودها اما قبل الظهر أو بعده و الشك في زوالها.»

حالا این طهارت معلوم بالاجمال را طهارت المعلومة بالاجمال این اشکال اینجا مطرح هست و ما قیل من ترددها. می‌گوید این طهارت اگر قبل از ظهر باشد، قبلاً به این حدث از بین رفته. اگر بعد از ظهر باشد این مشکوک الحدوث است. یعنی همان شبهه‌ای که در استصحاب فرد مردد هست. ایشان جواب داده، جواب ایشان را بعد می‌خوانم ولی اصل جواب یک نکتۀ دیگر است. آن نکته را باید رویش تکیه کرد بعد جواب ایشان را آورد. آن نکته این است که اینجا استصحاب فرد مردد نیست، استصحاب شخصی است. مجرد این که زمان طهارت را نمی‌دانیم کی است این را دو فرد نمی‌کند. ما می‌دانیم یک سبب مشخصی علتی که این علم اجمالی حاصل شده یک سببی داشته. آن سبب نوعا اینجوری است، آن سبب منشأ می‌شود که من علم پیدا کنم که یک طهارتی حادث می‌شود. یک وضویی گرفتم یادم رفته این وضویی که گرفتم قبل از ظهر وضو گرفتم یا بعد از ظهر وضو گرفتم. این وضو یک وضو است، حالا زمانش را نمی‌دانم این وضو باعث نمی‌شود که دو تا وضو بشود، دو فرد بشود. زمانش که نامعلوم می‌شود منشأ می‌شود که من شک بکنم که این از بین رفته یا از بین نرفته. عدم علم به زمان وضو منشأ شک من شده ولی نه منشأ تعدد.

شاگرد: چرا حاج آقا می‌فرمایید؟ چون موضوع در هر زمانی اثر خودش را دارد؟

استاد: نه. بحث سر این نیست که وضو در هر زمانی. بالأخره یک وضو است، هر چیزی وقتی سببش، علم دارم من یک زمان وضو گرفتم. آن زمانی که وضو گرفتم یک شیء حاصل شده دیگر.

شاگرد: خب فرد مردد همیشه یک شیء در واقع هست ولی مردد.

استاد: نه، ببینید شما فرض کنید این فرد مردد که می‌گویید دو تا عنوان، فرض کنید می‌گویید مردد بین زید است یا عمرو است. زید یک هویت دارد، عمرو هم یک هویت دیگر دارد. نمی‌دانیم این فرد به عنوان زید است یا به عنوان عمرو است.

شاگرد: با توجه به اثرش هویتش دو تا می‌شود. با توجه به این که هر کدام اثر خودشان را دارند، هر کدام یک فرد برای خود دارند.

استاد: نه، بحث سر این جهتش نیست. حالا این نکته را هم توجه بفرمایید. اینجا ما یک چیزی که می‌خواهیم استصحاب کنیم نتیجه‌ای که می‌خواهیم برای استصحاب حاصل کنیم این هست که در زمان کنونی آیا متطهر هستیم یا محدث هستیم؟ یعنی ما الآن یک حدثی وجود داشته. نمی‌دانیم این حدث زمانش قبل از ظهر. نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این نکته است که محل، آن زمان سابق را کنار بگذارید. ما در واقع اینجا ۴ تا زمان داریم. زمان اوّل که قبل از ظهر است، زمان دوم موقع ظهر است، زمان سوم بعد از ظهر است، زمان چهارم زمان کنونی است. ما نمی‌دانیم این طهارت در زمان اوّل بوده است یا در زمان سوم بوده است. در نتیجه الآن زمان چهارم موجود است یا موجود نیست؟ و در واقع اثر را که می‌خواهیم بر طهارت بار کنیم نسبت به زمان چهارم می‌خواهیم اثر را بار کنیم. و این یک طهارت است، یعنی هم آن طهارت که

شاگرد: فرد قصیر و طویل دارد اگر زمان اوّل باشد فرد قصیر

استاد: نه فرد قصیر. در واقع ما نمی‌دانیم این طهارتی که اینجا موجود شده کی موجود شده؟ نه این که مردد بین فیل و پشه است.

شاگرد: بحث این است که زمان مستقل. یعنی باعث می‌شود دو تا

استاد: نه. دو تا موضوع نیست. فرض این هست که به هر حال من می‌دانم یک وضویی از من سر زده، این وضو یک طهارت ایجاد کرده. این وضو هر زمانی باشد در همان زمان طهارت ایجاد می‌کند. و هر زمانی هم که نمی‌دانم این وضویی که طهارت را در یک زمانی ایجاد کرده بعد از آن یک حدثی آمده یا نیامده؟ بحث این است دیگر. بعد از آن وضویی که من می‌دانم، یک حدثی آمده این وضو را نفی کند یا نه. منشأ شک من این هست که زمان آن وضو را نمی‌دانم. ولی این منشأ شده که نمی‌دانم یک ناقضی این را نقض کرده یا نقض نکرده. البته اشکال ما در اینجاها همین هست که باید وهن الشک باشد، اینجا وهن الشک نیست، من حالا به اشکال خودم کار ندارم. ولی این چیزی که هست اینها می‌گویند در واقع وحدت و تعدد آن فرد به وحدت سبب است. یک موقعی هست نمی‌دانم از این سبب یک طهارت حادث شده یا از این سبب طهارت حادث شده. اگر از این سبب طهارت حادث شده باشد طهارت قصیر المدة است. یک موقعی از این سبب طهارت حادث شده طویل المدة است. این نیست. یک طهارت از یک سبب مشخص حادث شده، ولی آن سبب کی حادث شده؟ نمی‌دانیم آن سبب کی ایجاد شده است.

شاگرد: سببش دخالت در قصیر بودن و طویل بودنش ندارد.

استاد: نه، وحدتش دارد.

شاگرد: زمانش

استاد: نه، زمانش دخالت دارد در این که وحدت بکنیم، موضوع را واحد بکند. چون سبب واحد است. سبب معلوم و مشخص است. بحث ایشان این است که آن سبب واحد است. من یک وضویی گرفتم، نمی‌دانم کی وضو گرفتم. بنابراین یک وضو است، دو تا وضو نیست. حالا مجرد این که نمی‌دانم زمانش کی است، این که نمی‌دانم زمانش کی است منشأ شک من شده.

شاگرد: چرا می‌گویید زمان مفرّد نیست، با این که وضوی زمان اوّل یک اثر دارد، ولو ناشی از سبب

استاد: نه، این را که گفتم زمان چهارم در واقع یک وضو است، ولی نمی‌دانم این وضو از کی اثرش را کرده. فرض کنید من نمی‌دانم زید پنجشنبه به دنیا آمده یا شنبه به دنیا آمده، این باعث نمی‌شود زید دو تا بشود.

شاگرد: بما هو موضوع الاثر

استاد: نه بما هو موضوع للاثر هم دو تا نمی‌شود. فرض کنم نمی‌دانم زید کی به دنیا آمده.

شاگرد: اگر فرض کنید پنجشنبه باشد، یک تصدق دارد.

استاد: نه اینها به نحو چیز، اثر را من در ساعت چهارم می‌خواهم بار کنم. نه اثر را در تک تک زمان‌ها

شاگرد: اثر داشته که

استاد: نه استصحابی که می‌خواهم بکنم این گفتم حالت چهارم به خاطر این که اینجور چیز نکنید. یعنی ما در واقع می‌دانیم حالا اثری که در زمان اوّل یا زمان سوم هست آن را نمی‌خواهم بار کنم، نسبت به آن استصحاب جاری نیست.

شاگرد: استصحابش جاری نیست باشد ولی باعث تعدد، همین که اثر داشتن.

استاد: نه، متعدد نمی‌شود یک فرد است. نمی‌دانم از کی اثر کرده. فرض کنید من می‌گویم نمی‌دانم زید کی به دنیا آمده. در نتیجه من که پدرش هستم از کی برایم واجب هست نفقۀ زید را بدهم. این که از کی واجب نمی‌دانم، زید یک زید است.

شاگرد: می‌گوییم زید یک بار بیشتر به دنیا نمی‌آید مثلاً، اصلاً تعدد بردار نیست. ولی

استاد: نه، بحث این است که زمانش را نمی‌دانم. نمی‌دانم زمان. ببینید من نمی‌دانم که زید شنبه به دنیا آمده یا یکشنبه به دنیا آمده. در نتیجه از شنبه باید نفقه‌اش را بپردازم من که بابایش هستم، پسرم نمی‌دانم شنبه به دنیا آمده، یا یکشنبه به دنیا آمده. نمی‌دانم که باید از شنبه نفقه‌اش را بدهم یا از یکشنبه نفقه‌اش را بدهم. ولی این بدون زید این که من می‌توانم استصحاب کنم عدم حیات زید را. قبل از یکشنبه نمی‌دانم به دنیا آمده بود یا به دنیا نیامده بود، یک فرد است. من نمی‌دانم که یکشنبه به دنیا آمده بود یا نیامده بود.

شاگرد: ؟؟؟ نفقه‌اش واجب باشد اگر پنجشنبه باشد دو روز مثلاً نفقه، مثلاً سه روز، اگر شنبه باشد یک روز نفقه

استاد: بله بحث سر این هست نحوۀ استصحاب چی است؟ استصحاب فرد است. من نمی‌دانم این فرد در زمان اوّل ایجاد شده است تا نفقه‌اش واجب باشد یا در زمان دوم ایجاد شده است که نفقۀ زمان اوّل واجب نباشد. موضوع یک موضوع است. مجرد این که در هر زمان آثار متعدد دارد این موضوع را دو تا نمی‌کند که. یک فرد است، این فرد نمی‌دانم کی بوده، زمان اوّل بوده یا زمان دوم. استصحاب می‌کنم عدم وجودش در زمان اوّل را. بحث این است دیگر. این دوتایش که نمی‌کند استصحاب.

شاگرد: ایشان حکم بما هو موضوع للحکم دو تا می‌شود.

استاد: نه، بشود ولی یک فرد است. این یک فرد در زمان اوّل یک اثر دارد در زمان دوم یک اثر دیگری دارد. یک فرد است دیگر. فرد یعنی همین.

شاگرد: فرد موضوع نه

استاد: نه فرد موضوع مهم نیست. اینها فرد یک فرد است. این فرد در زما اوّل یک اثر دارد، در زمان دوم اثر دیگر داشته باشد، مهم نیست که. بحث اینها این است، ایشان می‌گوید که نکتۀ تکیۀ ایشان روی این بحث این است که اینها فرد مردد نیست. که بعضی‌ها اینجا اشکال به مرحوم امام کردند که این را چجوری شما استصحاب فرد مردد و اینها، شما که مبنایتان عدم پذیرش استصحاب در فرد مردد است. این هم که فرد مردد است، نه فرد مردد نیست. این یک فرد شخصی است. زمانش نامعین است، عدم معلومیت زمان منشأ شک ماست که این فرد الآن موجود است یا الآن موجود نیست. حالا عبارت ایشان را می‌خوانم.

علت بحث این است که ایشان می‌گوید طهارة المعلومة بالاجمال، تعبیر بدی کرده. للعلم بوجودها ما قبل الظهر او بعده و الشک فی زوالها. طهارة المعلومة بالاجمال کأنّه مردد بین دو فرد است. نه طهارتی هست که از جهت زمانی اجمال دارد، ولی از جهت فردی یک فرد است. و ما قیل من ترددها بین ما هو مقطوع الزوال، یعنی طهارت قبل از ظهر و ما هو مشکوک الحدوث، یعنی طهارت بعد از ظهر فلا یجری فیه الاستصحاب مردود بأنّ ذلک محقق الشک. این که من نمی‌دانم زمان این طهارت کی است این اصلاً منشأ شک من شده که این طهارت نمی‌دانم موجود است یا موجود نیست. اگر می‌دانستم زمانش کی است، می‌گویم این را باید اصل بحث را این شکلی می‌کردند که این تعدد زمان و اجمال در زمان این را دو تا نمی‌کند وقتی دو تا نکرد پس چه می‌کند؟ شک ایجاد می‌کند. عبارت، عبارت بدی است.

و رفع الید عن العلم الاجمالی باحتمال الزوال نقض للیقین بالشک. بعد این نکته‌ای که می‌خواهم بگویم اینجا: ضرورة انا نعلم بتحقق طهارة عقیب الغسل او الوضوء. ما یک طهارت شخصیه عقیب غسل و وضو را می‌دانیم ایجاد شده. این یک طهارت است. و شککنا فی زوالها. شک ما در زوال منشائش این است که نمی‌دانیم زمان این طهارت ایجاد شده کی است. اگر زمانش قبل از ظهر باشد به حدث موجود در ظهر زائل شده. اگر زمانش بعد از ظهر باشد به حدث قبل از ظهر زائل نشده احتمال بقاء دارد پس بنابراین این محتمل البقاء هست.

فلا یکون و احتملنا بقاء المتیقن فلا یکون رفع الید عنه الا نقض الیقین بالشک. ان قلت لا فرق بین معلوم التاریخ فی الفرض و مجهوله فان الحدث المعلوم فی اوّل الزوال مردد بین هو. این بحثی که اینجا ایشان تا اینجا مطرح کرد در مورد آن طهارت معلوم بالاجمال است. ان قلتی که مطرح می‌کند می‌گوید که آن علم اجمالی که شما در مجهول التاریخ درست می‌کردید، می‌گفتید مجهول التاریخ آن علم اجمالی‌اش منحل می‌شود آن معلوم التاریخ هم می‌آید. می‌خواهد همان انحلالی که در مجهول التاریخ قائل شدند در معلوم التاریخ هم انحلال را قائل بشوند.

ان قلت لا فرق بین معلوم التاریخ فی الفرض و مجهوله فان الحدث المعلوم فی اوّل الزوال. آن حدث معلوم التاریخ. مردد بینهما هو باق من اوّل النهار او حادث فی الحال و الاوّل متیقن الزوال و الآخر مشکوک الحدوث. می‌گوید فرض این است که آن معلوم التاریخ با آن حالت سابقه مثل هم هستند. مفروض کلام این است دیگر. ما هنگام ظهر یک حدثی داریم، این حدث ممکن است همان حدث قبلی باشد، چون اگر طهارت در بین اینها نباشد این حدث بی‌اثر است. بنابراین همان حدث قبلی است. ممکن است حدث قبلی نباشد خودش یک حدث جدید باشد. پس ما اینجوری می‌گوییم، حالا من اینجوری تعبیر بکنم، بگویم که ما می‌گوییم ما علم تفصیلی داریم که یک حدثی قبل از وضو بوده. آن حدث قبل از وضو حتماً به وضو از بین رفته. حدث بعد از وضو مشکوک است، این باز هم عبارت‌ها را من تصور می‌کنم نکته‌ای که ایشان می‌خواهد رویش تکیه کند این است، باز عبارت‌ها اینجوری که گویا نیست ایشان چی می‌خواهند بگویند. چون این مطلبی که ان قلت ایشان با ما قیل قبلی ممکن است شما بگویید این چه فرقی دارد؟ خود ان قلت را بخوانم، بعد ببینید با تقریبی که می‌خواهم عرض بکنم تفاوت دارد. می‌گوید ان قلت لا فرق بین معلوم التاریخ فی الفرض و مجهوله فان الحدث المعلوم فی اوّل الزوال مردد بین هو ما هو باق من امر اوّل النهار او حادث فی الحال فالاول متیقن الزوال و الآخر مشکوک الحدوث. این را چی می‌خواهد ایشان بگوید؟ این عین همان اشکال ان قلت قبلی بود دیگر. ولی ایشان این را نمی‌خواهد بگوید. اینجا بحثش این است که ما یک حدثی می‌دانیم که قبل از وضو یک حدثی موجود بوده در این بحث، قبل از وضو. آن حدث قبل از وضو به وسیلۀ از وضو از بین رفته. حالا آن حدث قبل از وضو ممکن است همان حدث قبلی باشد که به این وضو از بین رفته، ممکن است آن حدث بعد از وضو، یعنی وضوی ما بعد باشد، آن حدث اوّل. یعنی ببینید ما احتمال دارد که وضو بین صبح و ظهر باشد، احتمال دارد وضو بعد از ظهر باشد. اگر وضو. بنابراین این وضو حتماً یک حدثی را از بین برده. حالا یا آن حدث قبلی را از بین برده، اگر آن حدث بعدی حدث جدید باشد. یا آن وضو آن حدث بعدی را از بین برده. اگر بعد از ظهر باشد. پس بنابراین ما می‌دانیم این وضوءِ حتماً یک حدثی را از بین برده. پس علم تفصیلی داریم به وجود یک حدث متیقن الزوال. علم تفصیلی داریم. این اشکالی بود که دیروز می‌کردم، حالا اشکال من را کنار بگذارید که شما چرا وضو را مقوم این شیء قرار می‌دهید، این باعث نمی‌شود علم تفصیلی بشود، آن هم باز اجمال است. این اشکالی بود که ما دیروز می‌کردیم. آن را کنار بگذارید. من الآن می‌خواهم کلام مرحوم امام را توضیح بدهم. خیلی عبارت‌ها مندمج بیان شده. من قبلاً هر چی فکر می‌کردم اینها صدر و ذیلش را چجوری جفت و جور کنیم، ایشان حرفش این است که اینجا ما یک علم تفصیلی داریم به حدث قبل الوضو، و نسبت به حدث بعد الوضو شک بدوی داریم. این علم اجمالی ما به حدث مردد بین حدث قبل از وضو هست و حدث بعد الوضوء. حدث قبل از وضو قطعاً زائل شده، و حدث بعد الوضوء مشکوک بدوی است. این اشکال ایشان است. و اینها دو تا حدث هستند کأنّه پیداست حدث بعد از وضو با حدث قبل از وضو یکی نیستند. اینجوری مثلاً ایشان بیان کردند. ان قلت، بعد می‌گویند بله درست است این علم اجمالی منحل می‌شود. ولی ما اینجا یک استصحاب کلی داریم، آن استصحاب کلی را جاری می‌کنیم. این را ملاحظه بفرمایید فردا من عبارت ایشان را توضیح بدهم.

من روی کل اصل این مبنا همۀ این بحث‌ها غیر از مبنای ماست، اوّلاً.

ثانیاً این که ایشان اینجا علم تفصیلی درست کردند را قبول نداریم. اینجا این علم تفصیلی نیست، علم اجمالی است و این درست نیست به این شک بحث را دنبال کردن. ولی می‌خواستم بگویم تناقض صدر و ذیل در کلماتشان نیست ایشان یک نسق مشی کرده. اشکال همان اشکال سابق دیروز ماست که به این بیان ایشان هم وارد می‌شود. حالا بعد ایشان یک استصحاب کلی تصویر کرده این را من فردا توضیح می‌دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان